

## جنگ یا صلح؟

اگر میلو شویچ برای جنایاتش محاکمه شود، اگر طالبان نیست و نابود شوند، اگر صدام در یوزگی پیشه کرده و روز به روز عقب نشینی می کند و اگر جمهوری اسلامی در زیر ذره بین افکار عمومی جهان دست از پا خطا نمی کند و حاضر است حتی نمایندگان ویژه حقوق بشر را نیز بپذیرد و اگر ملیون ها انسان اشک شور و شوق می ریزند و جان باختن استبداد را در کشورهای افغانستان، عراق تجربه می کنند، آنوقت مشروعیت دفاع از "صلح" در کجاست؟

پاسخ یک دانشجوی صلح طلب آلمانی که در بغداد با اروپائی های دیگر برای پیشگیری از جنگ و برای حفاظت از موسسات عراقی به آنجا رفته بود به خبرنگار هموطن آلمانی خودش درباره جنگ و صلح قابل تامل است: ما برای دفاع از صلح به اینجا آمدیم ولی دفاع از صلح چیزی جز دفاع از صدام و رژیمش نیست و هم اینک نمی دانم که آیا در بغداد بمانم یا خیر؟ دفاع از صلح هر انسانی را خواه ناخواه به دفاع از صدام می کشاند و یا حمله به عراق انسان را با طرفداران جنگ همسو می کند.

برای انسانهایی که قرن ها قربانی سیاست های استعمار کهنه و نو و غیره بودند و در جامعه هائی که دمکراسی و نظام مردمی رواج نداشته و تغییر و تحول را جز انقلاب، کودتا ندیدند آیا آلترناتیو دیگری وجود دارد. خارجیان که همیشه فقط به فکر منافع خود بودند و با هر تحولی مخالفت کردند و رشد ممالک را مغایر با منافع خود دانستند، آیا می توان دوباره به آنها اعتماد کرد؟ پاسخ به سئوالات را هم نمی توان فقط به گذشت زمان موکول کرد، زیرا سرعت تحولات آنقدر زیاد است که همراهی با آن بسیار دشوار شده است.

بزرگترین رویداد پس از 11 سپتامبر نابودی طالبان بود. این دستاوردی است که مردم جنگ زده با یک کشور ویران با کمترین خونریزی و کشتار بدست آوردند. نابودی رژیم طالبان این شانس را برای یک سیاست نوین در منطقه خاورمیانه و کشورهای بحران زای منطقه داد که تغییر بگونه ای دیگر اگر با منافع مردم همسو گردد به عنوان یکی از آلترناتیوهای آینده مد نظر قرار گیرد.

اگر بنا باشد که دوباره در این ممالک دیکتاتوری حاکم گردد و اگر بنا باشد در بر روی پاشنه سابق بچرخد و فقط منافع خارجیان در میان باشد آنوقت خواست مخالفین جنگ مشروعیت پیدا می کند. ولی آنچه در افغانستان روی داد و ادامه دارد موید این است که تحولات فقط به نفع خارجیان نبوده بلکه به نفع مردم آن سامان نیز بوده است. آنچه در عراق روی می دهد خواست اپوزسیون این کشور نیز هست و همراهی و حمایت کشورهای خارج از خواست اپوزسیون همسوئی منافع خارجی با منافع مردم است و از اینجاست که تغییر و تحولات در عراق مشروعیت پیدا می کند.

از هر شهروند اروپائی سئوال شود آیا حاضرند در همسایگی کشوری زندگی کنند که صاحب موشک و سلاح های خطرناک شیمیائی باشد و مورد تهدیدشان هم قرار دهد؟ آنها جواب خواهند داد ما تحمل چنین زندگی را نخواهیم داشت.

سئوال جنگ یا صلح را بدون درک صحیح از پیامدهای آتی آن و یا پیش بینی دستاوردهای آن نادرست است. اگر یک حکومت آزادیخواه، دمکرات، سکولار و حتی با

یک سیستم فدرال بر عراق حاکم گردد مسلماً دستاورد آن در درجه اول به نفع تمامی کشورهای منطقه و به تمامی نیروهای صلح طلب دنیاست. مشروعیت هرگونه تغییر در عراق با خواست مردم عراق و اپوزسیون مهر می خورد. آنچه که اپوزسیون عراق می طلبد و آنچه که هزاران آواره عراقی چه عرب، کرد، شیعه و چه ترکمن می خواهند جز سرنگونی صدام نیست.

آیا سرنوشت ایران جز این خواهد بود؟ اگر حکومت‌های بیخ گوش ایران حاکم گردند که در جهت رشد و تعالی و پیشرفت کشورشان گام برداند و حقوق ملیت‌ها را رعایت شود و پایه و اساس یک زندگی مدرن بنا شود مردم ما آنوقت چه خواهند خواست؟

حداقل ملیت‌های ساکن کشور از اینگونه تحول استقبال خواهند کرد، زیرا که در پشت تغییرات دیگر دست قضا و قدر نیست بلکه یک ضمانت اجرایی خواهد بود و دیگر حاکمی یا دیکتاتوری با معیارهای شخصی، دینی یا نژادی بر این کشور حکم نخواهد راند.

[shirmohammadi@web.de](mailto:shirmohammadi@web.de)